

## فلسفه مناسک حج

### در کتابهای شیخ صدوق رحمته الله

(۲)

فارس حسون کریم / عبد الهادی مسعودی

چرا آب زمزم گاهی شیرین است و زمانی شیرین نیست؟!

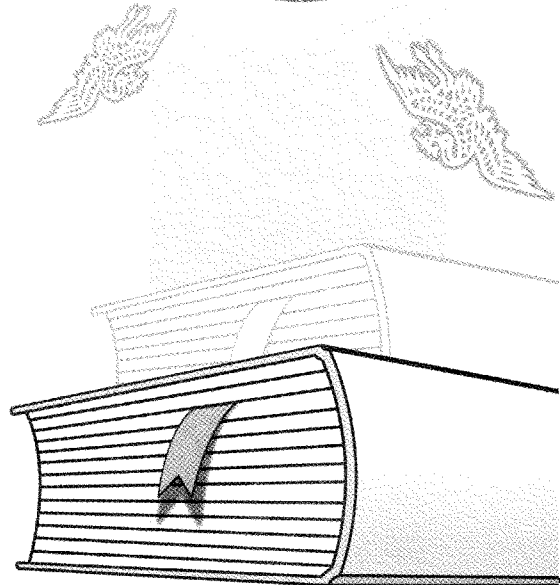
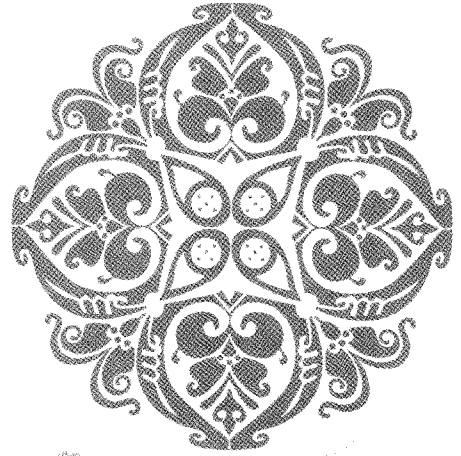
۱. ابن عقبه، از برخی اصحاب، از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده است که: در حضور امام علیه السلام سخن از آب زمزم به میان آمد، حضرت فرمودند: از زیر حجر، چشمه‌ای به سوی زمزم جاری است، هرگاه آب چشمه غالب گردد، آب زمزم شیرین می‌شود.

از چه رو مسجد الحرام محترم است و پوشیدن احرام واجب؟!

۲. عباس بن معروف از برخی اصحاب از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که: خداوند مسجد الحرام را به خاطر کعبه حرم قرار داد و حرم را به خاطر مسجد الحرام و احرام را به خاطر حرم واجب کرد.

۳. عبدالله بن محمد بن حجاج، از برخی رجال خود، از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده که: خداوند تبارک و تعالی کعبه را قبله برای اهل مسجد و مسجد را قبله برای اهل حرم و حرم را قبله برای مردم دنیا قرار داد.

۴. حمید بن مثنی العجلی، از حضرت صادق علیه السلام نقل می‌کند که: هرگاه



ببندند، خداوند متعال ندایشان می دهد که: ای بندگان و کنیزان من، شما را بر آتش حرام خواهم کرد؛ آنگونه که شما به خاطر من احرام بستید. آنگاه مردم به عنوان اجابت خداوند متعال، که آنان را ندا داد، می گویند: «لَبَّيْكَ ، اَللّٰهُمَّ لَبَّيْكَ».

۸. حضرت حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام فرمودند: مردی به حضور مبارک حضرت رضا علیه السلام رسید و گفت: ای پسر رسول الله صلی الله علیه و آله ، بفرماید تفسیر «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» چیست؟

حضرت فرمودند: پدرم، از جدّم، از حضرت باقر و آن حضرت از حضرت زین العابدین و آن بزرگوار از پدرش علیه السلام نقل کردند که مردی نزد امیر مؤمنان علیه السلام آمد و پرسید: تفسیر «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» چیست؟

حضرت فرمود: تفسیر «الحمد لله» این است که بندگان خدا برخی از نعمت های الهی را به اجمال بدانند؛ زیرا نمی توانند همه آنها را بدانند و نعمت های خدا بیش از آن است که به شماره آید. پس حق تعالی به بندگان می فرماید: بگویند ستایش برای خدا است، برای نعمت هایی که پروردگار

بنی اسرائیل قربانی می آوردند، آتشی شعله ور می شد و قربانی کسی را که از او پذیرفته شده بود، می خورد و خداوند تبارک و تعالی احرام را به جای قربانی قرار داد.

### فلسفه تشریع تلبیه در حج

۵. عیدالله بن علی حلبی گوید: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم: چرا تلبیه جعل و تشریع شد؟ حضرت پاسخ داد: خداوند - عزّ و جلّ - به جناب ابراهیم علیه السلام وحی کرد «میان مردم، انجام مناسک حج را ندا ده تا مردم پیاده و سواره و از هر راه دور به سوی تو آیند» پس ابراهیم ندا داد و مردم نیز از هر راه دور اجابتش کردند و تلبیه گویان به سوی او شتافتند.

۶. عبدالکریم بن حلبی می گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: چرا تلبیه تشریع شد؟ فرمود: چون خداوند متعال به ابراهیم علیه السلام فرمود: میان مردم حج را ندا ده، ابراهیم بر بلندی رفت و با صدای رسا مردم را دعوت کرد، مردم نیز از هر سو دعوت او را اجابت کردند.

۷. سلیمان بن جعفر: از امام رضا علیه السلام در باره تلبیک گفتن و علت آن پرسیدم، حضرت فرمود: وقتی مردم احرام



رزق، حجاب و پرده‌ای است که رزق طالب آن است. اگر یکی از شما بخواهد از روزی خود بگریزد، روزی به دنبالش می‌آید همان‌طور که مرگ به دنبالش می‌آید.

خداوند - جَلَّ جلاله - می‌فرماید:  
 بگویند حمد برای خدا است، در برابر نعمت‌هایی که به ما داده است و در کتب پیشینیان، قبل از این که آفریده شویم، ما را یاد کرده است. پس در این عبارت بر محمد و آلش - صلوات الله علیهم اجمعین - و شیعیان ایشان واجب گردیده که خدا را شکرگزار باشند و در مقابل برتری و تفضلی که در برابر دیگر امت‌ها به ایشان داده، از او قدردانی کنند.

و این همان است که پیامبر خدا ﷺ فرمود: زمانی که خداوند - عزَّوجلَّ - حضرت موسی بن عمران ﷺ را مبعوث کرد و وی را برای رازگویی برگزید و دریا را برایش شکافت و بنی اسرائیل را نجات داد و تورات و الواح را به وی عطا کرد و منزلت خود را در دربار خدای عزیز و جلیلش دید، گفت: پروردگارا! به من کرامتی دادی و عنایتی فرمودی که به هیچ‌یک از پیشینیانم چنین توجهی نداشته‌ای.

خدای - عزَّوجلَّ - فرمود: ای موسی، آیا می‌دانی که محمد نزد من از تمام

عالمیان به ما داده است و عالمیان عبارت‌اند از: جماعت‌هایی از جمادات و حیوانات. اما حیوانات را نعمت داد؛ به خاطر آن که حق تعالی به قدرت کامله‌اش آن‌ها را حرکت داد و از رزق خود غذا به آن‌ها عنایت کرد. آن‌ها را در کنف و سایه خود احاطه نمود و هر یک را به گونه‌ای که مصلحت ایجاد می‌کند، مورد تدبیر قرار داد.

و اما جمادات را مورد نعمت قرار داد: به خاطر آن که حق تعالی آن‌ها را با قدرت خود نگاه داشت؛ جمادات متصل را از جدا شدن و جمادات منفصل را از اتصال و چسبیدن و آسمان را از افتادن بر زمین نگه داشت، مگر آن که خود به آن اذن سرنگون شدن دهد و زمین را از فرو رفتن حفظ کرد، مگر به فرمان خود، که خدا به بندگانش مهربان و رحیم است.

سپس امام ﷺ فرمود: ربّ جهانیان، مالک و خالق آنان و روزی‌رسان به ایشان است؛ از آن جا که می‌دانند و نمی‌دانند. روزی تقسیم شده است و تمام انسان‌ها از آن بهره‌مندند و به فرزند آدم می‌رسد، هرگونه که می‌خواهد رفتار کند. نه تقوای متقی بر آن می‌افزاید و نه عصیان و فجور معصیت‌کار از آن می‌کاهد. میان ما و آن

فرشتگان و از تمام مخلوقاتم برتر و بالاتر است؟!

موسی عرض کرد: پروردگارا! اگر محمد ﷺ از تمام آفریدگانت افضل و برتر است، آیا در میان آل انبیا، از آل من کسی گرامی تر و برتر هست؟

خدا فرمود: ای موسی، آیا نمی دانی که فضل و برتری آل محمد بر تمام انبیا، مانند برتری محمد بر همه پیامبران است؟

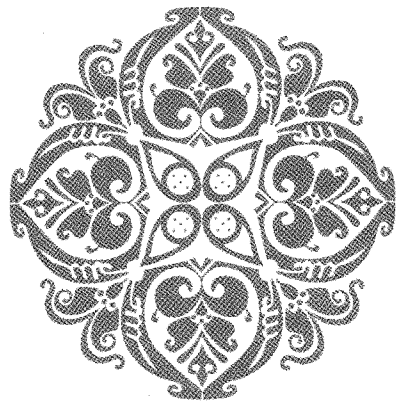
موسی ﷺ: عرض کرد: پروردگارا! اگر آل محمد چنین هستند، پس آیا در میان امت انبیا امّتی برتر از امّت من هست؟ چه آن که بر امّت من ابر سایه افکند، ترنجبین و مرغ بریان بر ایشان نازل کردی و دریا را بر ایشان شکافتی؟

خداوند - جلّ جلاله - فرمود: ای موسی، آیا نمی دانی فضل و برتری امّت محمد بر تمام امّت ها، چون فضل خود او بر تمام خلایق است؟

موسی ﷺ گفت: پروردگارا! کاش من ایشان را می دیدم. پس خدا وحی کرد که: تو ایشان را هرگز نخواهی دید؛ زیرا هنگام بروز و ظهور و خلقت ایشان اکنون نیست ولی به زودی آنها را در بهشت؛ یعنی در جنّات عدن و فردوس برین در محضر حضرت محمد خواهی دید، که در نعمت های بهشتی غوطه ور و در خیرات و زیبایی های آن غرق اند. آیا دوست داری سخن ایشان را به تو گوشزد کنم؟

موسی ﷺ عرض کرد: آری، ای پروردگار من.

خداوند فرمود: در مقابل من بایست و تن پوش خود را محکم و استوار کن و همچون بنده رامی در مقابل سلطان با عظمت و شکوه قرار گیر. موسی ﷺ چنین کرد. پس حق ندا داد: ای امّت محمد، تمام آنها در حالی که در پشت پدران و رحم های مادرانشان بودند، اجابت کرده، گفتند: «لَبَّيْكَ، اَللّٰهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، اِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكُ، لَا شَرِيكَ لَكَ».





برکشیدگان با آیات شگفت الهی و راهبر به حجت‌های خدا بعد از آن دو (پیامبر و علی علیه السلام) و دوستان خدا هستند، او را در بهشت خود وارد خواهم کرد، حتی اگر گناهانش مانند کف روی دریا باشد.»

سپس امام علیه السلام افزود: پس از آن که حق تعالی حضرت محمد صلی الله علیه و آله را مبعوث کرد، فرمود:

ای محمد، تو در کوه طور نبودی، آن زمان که امت تو را خوانده و به این کرامت اختصاص دادم. سپس خدای عزیز جلیل، به پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله فرمود:

بگو ای محمد: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»؛ ستایش تنها برای خداست، پروردگار عالمیان، بر این فضیلتی که به من اختصاص داد. به امت آن حضرت نیز فرمود:

بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ عَلَيَّ مَا اخْتَصَّنَا بِهِ مِنْ هَذِهِ الْفَضَائِلِ»؛ یعنی ستایش برای خدا است که پروردگار عالمیان است، بر این فضیلت‌هایی که به ما اختصاص داده است.

۹. جابر از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود: حضرت موسی علیه السلام از رمله مصر احرام بست و از «صفائح الروحاء»<sup>۱</sup> گذر کرد؛ در حالی که محرم بود و شتر خویش

آنگاه امام علیه السلام فرمودند: خداوند -عزوجل- این اجابت را با عباراتی که ذکر شد، شعار حج قرار داد. پس از آن، پروردگار متعال ندا داد: ای امت محمد، حکم من بر شما چنین تقدیر شده که رحمت من نسبت به شما بر غضب سبقت دارد و عفو و بخشش پیش از عقاب و مؤاخذه‌ام می‌باشد. پیش از آن که مرا بخوانید، دعای شما را مستجاب می‌کنم و پیش از آن که از من بپرسید و درخواست کنید، به شما عطا خواهم کرد. هریک از شما مرا ملاقات کند، در حالی که اینگونه شهادت دهد:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، صَادِقٌ فِي أَقْوَالِهِ، مُحِقٌّ فِي أَعْمَالِهِ...».

«خدایی جز خدای یگانه نیست. او تنها است و شریکی ندارد و محمد بنده و فرستاده او، راستگو در گفتار و کردار است و علی بن ابی طالب برادر و جانشین بعد از او و ولی حضرتش می‌باشد و پیروی و اطاعت از او، لازم است؛ همان‌گونه که اطاعت از محمد. همچنین کسی را که شهادت دهد: اولیای آن حضرت برگزیدگان و پاکیزگان و

«لَبَّيْكَ، كَشَّافَ الْكُرْبِ الْعِظَامِ،  
لَبَّيْكَ»؛ آری، آری، ای بازگشای  
سختی‌های بزرگ، آری، آری.

جناب عیسی بن مریم علیه السلام هم از همین  
جاده می‌گذشت و می‌گفت:  
«لَبَّيْكَ عَبْدُكَ وَابْنُ أُمَّتِكَ لَبَّيْكَ»؛  
آری، آری، بنده‌ات و فرزند کنیزت، آری،  
آری.

همچنین حضرت محمد صلی الله علیه و آله از همین  
راه عبور کرد و در آن حال رو به درگاه الهی  
گفت:

«لَبَّيْكَ ذَا الْمَعَارِجِ لَبَّيْكَ».

از چه روگروهی یک حج، گروهی  
دو حج یا بیشتر به جامی آورند و برخی  
اصلاً حج نمی‌گزارند؟!

۱۲. عبدالله بن سنان، از حضرت  
صادق علیه السلام نقل کرده که آن جناب گفت:  
وقتی حقّ - عزّوجلّ - به ابراهیم و  
اسماعیل علیهما السلام فرمان داد بیت‌الله را بسازند و  
آن‌ها خانه را ساختند. به ایشان امر کرد  
رکنی را بالا ببرند و پس از آن، در میان  
مردم ندا کنند: «آگاه باشید و توجه کنید، «بیا  
حج»، «بیا حج».

گفتی است، اگر ندا می‌داد: «بیاید به

را با زمامی از لیف (خرما) می‌کشید و چون  
تلبیه گفت: کوه‌ها به او پاسخ می‌دادند.

۱۰. ابو بصیر گوید: شنیدم که امام  
باقر علیه السلام فرمود: حضرت موسی بن عمران علیه السلام  
با هفتاد پیامبر، سوار بر شتری سرخ مو، که  
مهارش از لیف بود، هنگام عبور از درّه  
فراخ روحاء، که همگی عبای قطوانیه به  
دوش انداخته بودند، می‌گفت:

«لَبَّيْكَ عَبْدُكَ وَابْنُ عِبَادَتِكَ لَبَّيْكَ»؛  
آری، آری، بنده است و فرزند بنده است،  
آری، آری.

ای اُمّت محمد، حکم من بر شما چنین تقدیر  
شده که رحمت من نسبت به شما بر غضب  
سبقت دارد و عفو و بخشش پیش از عقاب و  
مؤاخذه‌ام می‌باشد. پیش از آن‌که مرا  
بخوانید، دعای شما را مستجاب می‌کنم.

۱۱. هشام بن حکم، از حضرت  
صادق علیه السلام نقل کرده که: حضرت موسی بن  
عمران علیه السلام در حالی که روی شتر سرخ مویی  
نشسته بود و آن شتر مهارش از لیف داشت و  
آن حضرت دو جامه قطوانیه به بر کرده بود،  
از راه فراخ روحاء گذر کرد و پیوسته  
می‌گفت: «لَبَّيْكَ يَا كَرِيمَ لَبَّيْكَ».

یونس بن متی علیه السلام نیز از همین راه  
می‌گذشت و می‌گفت:



نشود، در آن سال به حج نخواهد رفت؛ چه آنکه در شب مزبور، سفر تمام حاجیان آن سال نوشته می‌شود و همچنین روزی‌ها و عمرها و وقایع و اتفاقاتی که در آن سال رخ خواهد داد، مقدر می‌گردد.

راوی گوید: به آن حضرت عرض کردم: پس، کسی که در شب قدر نامش در صف حاجیان نوشته نشود، استطاعت رفتن به حج را ندارد؟ فرمود: خیر. عرض کردم: چرا چنین است؟ فرمود: من با شما خصومت و مجادله نمی‌کنم، واقعیت امر اینگونه است.

**چرا محدوده حرم، همان مقدار کنونی است و بیشتر یا کمتر نیست؟**

۱۵. احمد بن محمد بن ابی نصر بزندی گوید: از امام رضا علیه السلام در باره حرم و محدوده آن پرسیدم و این که چرا در برخی مناطق محدوده حرم به خانه خدا نزدیک و در برخی مناطق دور است؟ حضرت فرمود: وقتی خداوند آدم علیه السلام را از بهشت فرود آورد، او بر کوه ابو قیس هبوط کرد. در این هنگام، آدم احساس وحشت کرد و احساس کرد آن چه را که در بهشت می‌شنید دیگر نمی‌شنود، از این رو به پروردگار شکایت کرد. خداوند یاقوت سرخی را فرود آورده، در محل کعبه قرار داد. آدم برگرد آن

حج، تنها کسانی اجابت می‌کردند که در آن روز بودند، اما وقتی گفت: «بیا حج»، تمام مردم؛ چه انسان‌های مخلوق و چه آنان که در اصلاب و پشت مردان بودند، لبیک گفتند و دعوت حق را اجابت کردند. پس آنان که ده بار لبیک گفتند، ده بار به حج رفتند و کسانی که پنج بار لبیک گفتند، پنج مرتبه حج گزارند و آنان که لبیک بیشتری گفتند، به تعداد لبیکی که گفتند، حج انجام دادند و کسانی هم که یک بار لبیک گفتند، یک حج انجام دادند و آنان که اصلاً لبیک نگفتند، برای انجام حج گام برنداشتند.

۱۳. غالب بن عثمان از یکی از صحابه و او از امام باقر علیه السلام نقل کرده که گفت: چون خداوند متعال به ابراهیم علیه السلام فرمان داد که میان مردم ندای حج سر دهد، بر بالای مقام رفت و بر فراز آن ایستاد، و در آن حال روبه روی کوه ابو قیس قرار گرفت. پس در میان مردم به حج ندا داد و به گوش همه آنان که تا برپایی قیامت، در صلب مردان و رحم زنان هستند، رسانید.

۱۴. علی بن سالم، از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده که آن حضرت فرمودند: اگر برای کسی، در شبی که تمام امور خلاق مقدر می‌شود و آن شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان است، حج نوشته

منظور کرد و سرّ حرم قرار دادن برای خیمه و عمود، آن بود که این دو از بهشت محسوب شده، لاجرم احترامشان لازم بود؛ از این رو، حق تعالی اجر و ثواب حسنات را مضاعف و مؤاخذه و عقوبت بدی‌ها را نیز دو چندان قرار داد.

امام علیه السلام ادامه دادند: و طناب و ریسمان‌های خیمه، از اطراف کشیده شد و منتهای آن‌ها که میخ‌های چادر را آن جا می‌کوبند، اطراف و حریم مسجدالحرام به حساب آمد.

میخ‌های خیمه، سنگ‌هایی از طلای ناب بهشتی و طناب‌های آن از موهای بافته شده سرخ رنگ بود.

خداوند متعال به جبرئیل علیه السلام وحی کرد: هفتاد هزار فرشته بر زمین فرود آورده تا خیمه را از دستیاران ابلیس محافظت کنند و در ضمن با آدم مأنوس شوند، به منظور تعظیم بیت و خیمه، پیرامون آن طواف کنند. حضرت فرمودند: جبرئیل فرشتگان را پایین آورد و آن‌ها در آستانه خیمه، به حفاظت و جلوگیری از گزند دستیاران شیاطین پرداختند. اطراف ستون‌های بیت و خیمه، هر روز و شب طواف می‌کردند؛ همان‌گونه که در آسمان، پیرامون بیت‌المعمور می‌گردیدند.

طواف می‌کرد و نور آن تا محدوده کنونی حرم می‌رسید. حدّ و حریم آن نشانه‌گذاری شد و خداوند آن را حرم قرار داد.

۱۶. محمد بن اسحاق، از حضرت صادق علیه السلام، از پدران گرامی‌اش علیه السلام نقل کرده که فرمودند:

خداوند متعال به جبرئیل وحی کرد: من خداوند بخشنده و مهربانم. به آدم و حوّا ترخّم کردم؛ زیرا بسیار شکوه و شکایت کردند، از این رو، خیمه و چادری از چادرهای بهشتی برایشان فرستادم، به خاطر گریه و وحشت و تنهایی‌شان، مورد رحم و مهربانی خویش قرارشان دادم. پس خیمه را بر ترعه<sup>۲</sup> که میان کوه‌های مکه است، سر پا کردم.

باری، جبرئیل خیمه را، که به مقدار حج بیت بود، جای آن نصب کرد و آدم را از صفا و حوّا را از مروه آورد و هر دو را در خیمه جمع کرد.

حضرت افزودند: ستون خیمه، شاخه‌ای از یاقوت سرخ بود که نور و شعاعش کوه‌های مکه و اطراف آن را روشن کرده بود. این نور امتداد داشت و نهایت بُرد و تابش آن، حدود حرم کنونی است؛ لذا حق تبارک و تعالی منتهی الیه این نور را از اطراف حرم برای خیمه عمود





طواف کنند، از خدای - عزوجل - درخواست کرده‌اند که برای ایشان به جای خیمه، اطراف مکان آن، خانه‌ای مبارک و میمون، به محاذات بیت‌المعمور بنا کند تا ایشان برگرد آن طواف کنند؛ همان‌گونه که در آسمان، برگرد بیت‌المعمور طواف می‌کنند. پس حق تعالی به من وحی فرستاد تا تو را دور سازم و خیمه را بالا ببرم.

ارکان و ستون‌های بیت‌الحرام در زمین، به موازی و محاذی بیت‌المعمور بنا شده که در آسمان است. باری، حق تعالی به جبرئیل علیه السلام وحی کرد: به زمین، نزد آدم و حوّا برو و آن‌ها را از جای ستون‌هایی که بعداً برای بیت من نصب می‌شود دور کن و ستون‌های خانه‌ای را برای فرشتگان و آفریدگانم، از فرزندان آدم، بالا ببر.

**خداوند متعال به جبرئیل علیه السلام وحی کرد: هفتاد هزار فرشته بر زمین فرود آورده تا خیمه را از دستیاران ابلیس محافظت کنند و در ضمن با آدم مانوس شوند، به منظور تعظیم بیت و خیمه، پیرامون آن طواف کنند.**

آدم علیه السلام پس از شنیدن این کلام، گفت: ما به تقدیر خداوند راضی هستیم و به امرش که درباره ما نافذ و مؤثر است، خوشنودیم. پس جبرئیل پایه‌های خانه را با سنگی از صفا و سنگی از مروه و سنگی از طور سینا و سنگی از کوه «السلام»، که پشت کوفه است، ساخت و بالا برد، بعد حق تعالی به جبرئیل علیه السلام وحی کرد که بیت را بساز و تمام کن. جبرئیل به فرمان خدا، با بال خود چهار سنگ را از جاهای چهارگانه کند و در همان جاهایی که حق تعالی به او امر کرده بود، در ارکان بیت، روی پایه‌هایی که حضرت جبار - جل جلاله - تقدیر و معین کرده بود، قرار داد و نشانه‌های آن‌ها را نیز نصب کرد.

جبرئیل نزد آدم و حوّا آمد و آنان را از خیمه بیرون کرد و از ترعه و پایه‌های بیت، کنار برد و خیمه را از جای پایه‌ها دورتر سرپا کرد و سپس آدم را بر کوه صفا و حوّا را بر مروه نهاد.

آدم علیه السلام فرمود: ای جبرئیل، آیا به جهت غضب پروردگار - جل ذکره - ما را نقل مکان داده، میانمان جدایی انداختی یا تقدیر الهی بر ما چنین اقتضا کرد؟ جبرئیل پاسخ داد: غضب پروردگار متوجه شما نشد، ولی در عین حال، از فعل خدا نباید پرسید. ای آدم، هفتاد هزار فرشته را که حق تعالی به زمین فرستاده تا با تو انس بگیرند و پیرامون ارکان و عمودهای خیمه

جای امروزی آن قرار دهند تا مطاف برای طواف کنندگان خالی شود. چون خداوند، حضرت محمد ﷺ را برانگیخت، به همان جایگاهی که ابراهیم قرار داده بود، بازگرداند و همانجا بود تا آنکه رسول الله ﷺ از دنیا رفت و زمان ابوبکر و اوایل حکومت عمر نیز همانجا بود. سپس عمر گفت: مردم برگرد مقام در فشارند، کدام یک از شما جایگاهش را در جاهلیت می‌دانید؟ مردی گفت: من آن را اندازه گرفته‌ام. پرسید: اندازه پیش تو است؟ گفت: آری. گفت: آن را بیاور و آن مرد آورد. پس عمر فرمان داد که مقام را به جایی برگردانند که اکنون هست.

**فلسفه استلام و لمس حجرالأسود، رکن**

**یمانی و رکن مستنجر**

۱۸. عبیدالله علی حلبی، از حضرت صادق ﷺ، حلبی نقل می‌کند که گفت: از امام ﷺ پرسیدم: چرا حجرالأسود را لمس می‌کنند؟

فرمود: زیرا تجدید عهد کردن بندگان با خدا، در همین لمس است. در حدیث دیگر نیز آمده است که امام ﷺ در پاسخ این پرسش فرمود: برای این که وقتی حق تعالی از بندگان میثاق می‌گرفت، به حَجَرِ فرمان داد و حجر میثاق‌های بندگان را در خود فرو

سپس به جبرئیل وحی کرد: بیت را از سنگ کوه ابوقیس بسازد و برای آن دو در تعبیه کند؛ دری در شرق و دری در غرب.

امام ﷺ فرمود: بدین ترتیب جبرئیل ﷺ بنا و ساخت خانه را به پایان برد و آنگاه که فراغت یافت، فرشتگان پیرامون آن به طواف پرداختند و چون آدم و حوا طواف فرشتگان را دیدند، آنان نیز حرکت کرده، هفت شوط طواف نمودند. سپس از طواف بیرون آمده، رفتند تا طعام تناول کنند.

**علت ماندگاری اثر دو پای ابراهیم ﷺ در مقام و سبب انتقال مقام از محل خود به جای کنونی**

۱۷. عمار بن موسی یا سلیمان بن خالد از امام صادق ﷺ نقل کرده که فرمود: چون خداوند به حضرت ابراهیم وحی کرد که مردم را به حج ندا دهد، سنگی را که اثر گام‌هایش در آن است (مقام) رو به رو و چسبیده به کعبه؛ در همان جای کنون قرار داد. سپس بر روی آن ایستاد و فرمان خدا را با رساترین فریاد، ندا داد. چون آن سخن را گفت، سنگ تاب نیاورد و پاهای ابراهیم ﷺ در آن فرو رفت. پس ابراهیم، پاهایش را از سنگ برکنند. چون مردم افزون شدند و به سر و بلا گرویدند، بر آن ازدحام آوردند و تصمیم گرفتند در



و چه چیزی را در التزامش ذکر می‌کند؟  
حضرت فرمود: در کنار حَجْر نهری از بهشت جاری است که در هر پنج‌شنبه اعمال بندگان را در آن می‌اندازند.

۲۲. ابو بصیر و زراره و محمد بن مسلم، از امام صادق علیه السلام نقل کرده‌اند که: خداوند تبارک و تعالی حجرالأسود را آفرید، آنگاه از بندگان پیمان و میثاق گرفت، بعد به حجرالأسود فرمود: این میثاق و پیمان را فرو ببر و اهل ایمان میثاق و عهدشان را نزد حجرالأسود تجدید می‌کنند.

۲۳. عبدالله بن سنان می‌گوید: در طواف بودیم که مردی از آل عمر از نزدیک ما گذشت و مردی دیگر دستش را گرفته بود، پس وی حجر را استلام کرد. مرد عمری بر سر مردی که دستش را گرفته بود فریاد زد و با او درشتی گفت: حجّ تو باطل است. چیزی را که تو استلام می‌کنی سنگ است، نه سودی به حال تو دارد و نه ضرری. عبدالله بن سنان می‌افزاید: خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم! آیا کلام مرد عمری را شنیدید و دیدید که او به استلام کننده چه گفت؟

حضرت پرسید: چه گفت؟  
گفتم: به وی گفت: ای بنده خدا، حجّ تو باطل است! سپس اضافه کرد: این چیزی

برد. پس، هرکس پیمان دوستی را حفظ کرد، حَجْر برایش شهادت می‌دهد که او پیمان و عهدش را نشکسته و به آن وفادار بوده است.

۱۹. محمد بن سنان گوید: حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام در پاسخ پرسش‌های من، در باره علت استلام حَجْر فرمود: وقتی خداوند متعال از بندگان پیمان گرفت، به حجرالأسود فرمان داد تا پیمان بگیرد (و آن را فرو برد). از این رو، گفته می‌شود: امانت من است که ادا کردم و پیمان من است که وفا کردم تا برای من گواهی دهی که وفا کردم.

۲۰. محمد بن مسلم، از امام صادق علیه السلام نقل کند که فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: پیرامون بیت الله طواف کنید و رکن را استلام نمایید؛ زیرا رکن (حجرالأسود) برکت خدا است در زمین. خلق خدا با آن مصافحه می‌کنند؛ مانند مصافحه بنده با مرد و رکن (حجرالأسود) درباره هرکسی که او را استلام کند شهادت می‌دهد که وی به عهدش وفا کرده است.

۲۱. یونس از کسی یاد کرده که او گفته است، از امام صادق علیه السلام پرسیدم: به چه جهت کسی ملتزم به حَجْر و متوسل به آن می‌شود و برای چه چیزی ملتزم می‌شود

چرا آتش را برای ما آفریدی و حق را برای ما روشن نکردی، به سوی ما رسولی مبعوث ننمودی؟ خدای تعالی خطاب به آنان می‌فرماید: به خاطر آن‌که می‌دانم شما به طرف جهنم می‌روید. اگرچه بعد از فرستادن پیامبر و روشن نمودن واقع و حقیقت باشد و من شما را به زودی می‌آزمایم. پس حق تعالی به آتش فرمان داد. آتش گرم و افروخته شد. سپس به آن‌ها فرمود: همگی داخل آتش شوید که آن را برای شما سرد و سالم می‌کنم.

آنان گفتند: پروردگارا! ما از تو پرسیدیم چرا برای ما آتش آفریدی و مقصودمان از این پرسش فرار و گریز از آن بود، حال بر ما امر می‌کنی که در آتش داخل شویم؟! اگر به اصحاب یمین نیز این فرمان را بدهی داخل آن نمی‌شوند. خداوند به آتش فرمان داد گرم و افروخته شود. پس از آن، به اصحاب یمین فرمود داخل آتش گذاخته شوند و آتش بر ایشان سرد و سالم می‌شود. بعد، به تمام آن‌ها فرمود: آیا من پروردگار شما نیستم؟ اصحاب یمین، از روی میل گفتند: چرا. و اصحاب یسار نیز از روی کراهت گفتند: چرا. پس باری تعالی از همه آنان پیمان گرفت و ایشان را بر خودشان شاهد قرار داد.

که تو استلام می‌کنی سنگ است نه ضرری داشته و نه نفعی.

امام صادق علیه السلام فرمود: دروغ گفت، دروغ گفت، دروغ گفت. در روز قیامت، حجرالأسود زبانی تیز و گویا دارد و با آن، به وفاداری کسانی که او را استلام نموده و بدین وسیله به عهد خود وفا کرده‌اند، شهادت می‌دهد.

حضرت آنگاه فرمود: وقتی حق تعالی آسمان‌ها و زمین را آفرید، دو دریا ایجاد کرد؛ یکی شیرین و دیگری تلخ. تربت آدم علیه السلام را از دریای شیرین آفرید، سپس از دریای تلخ بر آن پاشید. بعد آدم را از آن آفرید. آنگاه آن را همچون پوست مالید، سپس رهاش کرد و وقتی خواست در آن روح بدمد، او را به صورت شیخ و تمثالی سرپا نگهداشت، بعد مشتی از کتف راستش برداشت، بلافاصله اجزای ریزی چون مورچه از آن خارج شدند. و ادامه داد: این‌ها اهل بهشت‌اند و مشتی هم از کتف چپش برداشت و فرمود: اینها اهل جهنم‌اند. حق تعالی پس از آن، اصحاب یمین (ذراتی که از کتف راست بیرون آمده بودند) و اصحاب یسار (ذراتی که از کتف چپ خارج شده بودند) را به سخن گفتن واداشت. اصحاب یسار گفتند: پروردگارا!



۲۴. عبدالله بن ابی یعفور، از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده که آن حضرت فرمود:

ارواح، لشگرهایی هستند آراسته و منظم، در صفوف متعدد. پس آن دسته از ارواح که در عالم میثاق، با هم آشنا و هم صف بودند، در اینجا و عالم دنیا با یکدیگر الفت و انس دارند و آن دسته که در عالم میثاق، میانشان تفرقه و تناکر بود، در این عالم نیز میانشان اختلاف و محاصمه می‌باشد و میثاق و عهد در این حجر نهفته است.

حضرت آنگاه فرمودند: به خدا سوگند حَجَرِ دو چشم و دو گوش و یک دهان و یک زبان تیز و گویا دارد. این سنگ در ابتدا سفیدتر از شیر بود، لیکن به واسطه استلام مجرمان، گناهکاران و منافقان رفته رفته تیره شد تا به این وضعی که می‌بینید درآمد.

۲۵. علی بن حسان واسطی، از عمویش عبدالرحمان بن کثیر الهاشمی، از حضرت صادق علیه السلام، نقل کردند که حضرت فرمود:

عمر بن خطاب بر حجرالأسود عبور کرد و گفت: ای سنگ، به خدا سوگند می‌دانیم که تو سنگ هستی، نه نفع و نه

بعد امام علیه السلام فرمود: حجرالأسود در آن هنگام در بهشت بود. پس خداوند بیرونش آورد و آن، میثاق و پیمان خلایق را در خود فرو برد. به همین معنا اشاره دارد فرموده حق تعالی: «وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ»؛ «تمام موجودات در آسمان و زمین؛ خواه و ناخواه، مطیع او بوده و برگشتشان به سوی او است.».

زمانی که حضرت آدم علیه السلام در بهشت ساکن شد و مرتکب لغزش گردید، پروردگار عالم، حجر را از بهشت فرو فرستاد و آن را در رکنی از ارکان بیت خود قرار داد و جناب آدم علیه السلام را از بهشت به زمین، روی کوه صفا هبوط داد. آدم برای مدتی آنجا درنگ نمود، سپس حجر را در بیت دید و آن را شناخت و به یاد میثاق و عهدش افتاد؛ از این رو؛ به سرعت خود را به حجر رسانید و خویش را روی آن افکند و مدت چهل بامداد گریست و از خطایش توبه کرد و از این که عهد را نقض کرده اظهار پشیمانی نمود.

سپس امام علیه السلام فرمودند: و به همین جهت دستور یافته‌اید وقتی حَجَرِ را استلام کردید، بگویید: «أَمَانَتِي أَدَيْتَهَا وَ مِيثَاقِي تَعَاهَدْتُهُ لِتَشْهَدَ لِي بِالْمُؤَافَاةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

طواف می‌کرد، عایشه نیز در کنارش بود، وقتی رکن را استلام کردند و به حَجْر رسیدند، به عائشه گفت:

اگر ارجاس و آلودگی‌های جاهلیت بر این سنگ منتقل نشده بود، انسان به واسطه آن، از هر بیماری شفا می‌یافت و نیز به همان هیأتی که خداوند روز اول آن را به زمین فرستاد، دیده می‌شد. این سنگ در اصل یاقوت سفید بود که از یاقوت‌های بهشتی به حساب می‌آمد ولی حق تعالی حسن آن را به واسطه معصیت عاصیان تغییر داد و آن را از سردمداران و ظلمه مستور ساخت؛ زیرا برای ستمکاران شایسته نیست به چیزی که پیدایشش از بهشت بوده بنگرند؛ چه آن‌که هرکس به چیزی که مبدأ و آغازش از بهشت بوده نگاه کند، بهشت بر او واجب می‌شود.

سپس فرمود: رکن برکت خدای تعالی در زمین بوده و حق - جَلَّتْ عَظْمَتُهُ - آن را در روز قیامت مبعوث کرد، در حالی که زبان و دلب و دو چشم دارد و در آن روز آن را به نطق و سخن درآورد و آن با زبانی گویا برای کسی که استلامش نموده، شهادت می‌دهد.

امروز استلام حجر بیعت است در حق کسانی که بیعت با رسول الله ﷺ را

ضرری داری، ولی دیده‌ایم که رسول الله ﷺ تو را دوست دارد، از این رو، ما نیز تو را دوست می‌داریم.

امیر مؤمنان علیه السلام خطاب به وی فرمود: ای پسر خطاب، چگونه چنین سخن می‌گویی؟! به خدا سوگند حتمی است که حق تعالی در روز قیامت این سنگ را برانگیزد، در حالی که یک زبان و دلب دارد. پس شهادت می‌دهد در حق کسانی که با او وفادار بوده‌اند، این سنگ برکت خدا در زمین است. مخلوقات الهی با او بیعت می‌کنند.

عمر گفت: خداوند ما را در شهری که در آن علی بن ابی طالب نباشد باقی ندارد. ۲۶. ابان بن تغلب گوید، حضرت صادق علیه السلام فرمود: آیا می‌دانی برای چه مردم حجرالأسود را می‌بوسند؟ گفتم: خیر. فرمودند: آدم علیه السلام از وحشت در زمین به خدا شکایت کرد. جبرئیل نازل شد و یاقوتی از بهشت آورد که هرگاه آدم در بهشت به آن عبور می‌کرد، با پایش به آن می‌زد. وقتی آن را در زمین دید شناخت، بی‌درنگ آن را بوسید و از آن جا است که مردم نیز حجر را می‌بوسند؛ چه آن‌که حجر همان یاقوت است.

۲۷. ابن عباس گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله



درک نکرده‌اند.  
 نمی‌کرد مگر آن‌که از مرضش بهبودی می‌یافت.

۲۹. عبدالله بن ابی یعفور، از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده که: راوی در حضور حضرتش نام حجرالأسود را بر زبان آورد، حضرت فرمود:  
 توجه داشته باش، حجر دو چشم و یک بینی و یک زبان دارد، قبلاً از شیر سفیدتر بود و نیز مقام هم، همین منزلت و موقعیت را داشت.

**چرا از میان ارکان چهارگانه، تنها حجر و رکن یمانی را استلام می‌کنند و چرا مقام ابراهیم علیه السلام در چپ عرش واقع است؟**  
 ۳۰. یزید بن معاویه عجلای گوید:  
 محضر امام صادق علیه السلام عرض کردم: چرا مردم، حجر و رکن یمانی را استلام کرده ولی دو رکن دیگر را استلام نمی‌کنند؟

و هب یمانی می‌گوید: رکن و مقام، هر دو، دو یاقوت از یاقوت‌های بهشتی هستند که به این دنیا آورده و بر روی کوه صفا نهاده شدند. پس نور آن‌ها میان مشرق و مغرب را برای اهل زمین روشن کرد؛ همان‌طوری که در شب تار، چراغ فروزان، ظلمت را به روشنایی مبدل می‌سازد.

به واسطه آن‌ها (رکن و مقام)، هر اضطراب و نگرانی برطرف می‌شد و انس و الفت حاصل می‌گشت. خداوند این دو را مبعوث کرد، در حالی که از نظر عظمت و بزرگی، همچون کوه ابوقیس بوده و برای هر کسی که آن‌ها را استلام کرده و بدین وسیله تجدید عهد نموده و شهادت به وفاداری می‌دهند، بعداً نور و درخشندگی از آن‌ها رفع گردید و حسنشان تغییر داده شد و به وضعی که الآن هست در آمدند.

**چرا حجر از سفیدی رو به سیاهی نهاد و**

**دلیل بهبود نیافتن بیمار به سبب مس نمودن حجر در این زمان**

۲۸. حریر بن عبدالله، از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود:  
 حجرالأسود پیشتر از شیر سفیدتر بود. اگر ارجاس و آلودگی‌های جاهلیت آن را مس نمی‌کرد، هیچ صاحب مرضی آن را استلام

**اگر ارجاس و آلودگی‌های جاهلیت بر این سنگ (حجر الأسود) منتقل نشده بود، انسان به واسطه آن، از هر بیماری شفا می‌یافت و نیز به همان هیأتی که خداوند روز اول آن را به زمین فرستاد، دیده می‌شد.**

و روی عرش پروردگار به سوی ما است نه پشت آن.<sup>۳۰</sup>

۳۱. معاویه بن عمّار از حضرت صادق علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: در طواف بودم که شخصی پرسید: چرا مردم این دو رکن «حجر» و «یمانی» را مسح می‌کنند لیکن آن دو رکن دیگر را مسح نمی‌کنند؟ در پاسخ وی گفتم: زیرا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله این دو را مسح کرد نه آن دو را و ما نباید متعزّض کاری شویم که رسول گرامی صلی الله علیه و آله متعزّض نشدند.

۳۲. جعفر بن محمد کوفی از مردی از اصحاب، به اسنادش از امام صادق علیه السلام نقل کرده که آن حضرت فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله، هنگام طواف، وقتی به رکن غربی رسید، رکن به پیامبر گفت: ای فرستاده خدا، آیا من رکنی از ارکان بیت پروردگارت نیستم؟ چرا مرا استلام و مسح نمی‌کنند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله نزدیکش رفت و فرمود: آرام بگیر، سلام بر تو باد، مهجور و کنار گذارده نشده‌ای.

حضرت فرمود: عباد بن صهیب بصری نیز از من همین سؤال را کرد و من به او گفتم: به خاطر آن که رسول الله صلی الله علیه و آله تنها این دو را استلام کردند و آن دو رکن دیگر را مسح نکردند. بر مردم لازم است آنچه را که رسول الله صلی الله علیه و آله انجام دادند، انجام دهند و به زودی به تو خبر خواهم داد غیر آنچه را که به دیگر بندگان خبر دادم و آن این است که: حجرالأسود و رکن یمانی در طرف راست عرش هستند و حق تبارک و تعالی امر کرد آنچه را که در طرف راست عرش است استلام کنیم.

برید می‌گوید پرسیدم: چگونه شد که مقام ابراهیم در سمت چپ عرش قرار گرفت؟ حضرت فرمود: به خاطر آن که برای حضرت ابراهیم علیه السلام در قیامت مقامی است و حضرت محمد صلی الله علیه و آله نیز در قیامت مقامی دارند، مقام پیامبر اسلام در طرف راست عرش و مقام ابراهیم در جانب چپ واقع است؛ از این رو، مقام ابراهیم در قیامت، در جای خودش که چپ عرش باشد، قرار دارد

### پی‌نوشت‌ها

۱. علامه مجلسی علیه السلام می‌گوید: جایی است میان دو حرم مکه و مدینه و در سی یا چهل میلی مدینه. «صفح» به معنای جانب است و «صفح جبل» یعنی پایین کوه. ممکن است نام این مکان، به همین اعتبار نهاده شده است.



۲. ترعه، جایگاه بیت و ستون‌های آن است که فرشتگان پیش از آدم آن را بالا بردند.
۳. علامه محمدتقی مجلسی در این مورد سخنی دارد که خلاصه‌اش چنین است: شایسته است اینگونه تصور شود که خانه خدا مساوی و موازی عرش است در دنیا و قیامت، و این‌که خانه به منزله مردی است که یک طرف صورتش به طرف مردم و طرف دیگرش به طرف در است. هرگاه به خانه رو کند، مقام طرف راست او و حجر طرف چپش قرار می‌گیرد، لیکن حجر طرف راست خانه و مقام ابراهیم علیه السلام طرف چپ آن است و همچنین است عرش در حال حاضر و در قیامت، و حجر به منزله مقام پیامبر ما صلی الله علیه و آله، و رکن یمانی به منزله مقام ائمه معصومین علیهم السلام می‌باشد و همانطور که مقام نبی و ائمه علیهم السلام در دنیا، در طرف راست خانه خدا و موازی طرف راست عرش است، در آخرت نیز چنین است، چون عرش روبه‌روی ماست، نه پشت سر؛ زیرا اگر پشت سر بود، مقام ابراهیم طرف راست قرار می‌گرفت، و مقام پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام طرف چپ. این تفسیر خبر به حسب ظاهر است.
- و ممکن است اشاره به بلندی مرتبه پیامبر ما و عظمت مقام وی باشد و همچنین برتری وی نسبت به حضرت ابراهیم، که او بعد از پیامبر اسلام و ائمه علیهم السلام افضل و برتر انبیاست.

